

اعتراض به قوانین ضدکارگری جمهوری اسلامی

بهرام رحمانی

مبارزه طبقه کارگر علیه سیستم سرمایه‌داری، تعطیل‌ناپذیر و در هر شرایطی به عنوان مختلف ادامه دارد. سرمایه‌داران در تلاشند، بهره‌کشی از نیروی کار را هر چه بیش‌تر تشدید کنند و در مقابل آن دستمزد کم‌تری بپردازند. مبارزه کارگران ایران، بر علیه قانون کار ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی تاریخ نسبتاً طولانی دارد.

قانون کار جمهوری اسلامی، مانند همه قوانین آن، ضدانسانی و ضدکارگری است. این قانون کار نه تنها مورد پذیرش کارگران قرار نگرفت، بلکه حتی کارفرمایان نیز از آن خرسند نشدند. از این رو کشمکش بر سر قانون کار همچنان ادامه یافت. کارگران که در سال‌های اول انقلاب خواهان قوانین پیشرو نظیر آزادی تشکل، اعتصاب، ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیلی در هفته، کنترل کارگری بر تولید و غیره بودند که زیر بار قانون کار ارتجاعی رژیم نرفتند.

برای تصویب قانون کار، ابتدا هیاتی از وزارت کار به سرپرستی توکلی وزیر کار وقت، به دیدار خمینی رفتند و از او در رابطه با قانون کار «رهنمود» خواستند. خمینی نیز بر آن‌ها توصیه کرد که قانون کار باید براساس قوانین اسلامی و در «باب اجاره» تنظیم گردد. بدین ترتیب پیش‌نویس قانون کار اسلامی با تایید خمینی، در هیات دولت به تصویب رسید و برای طی مراحل «قانونی» به مجلس شورای اسلامی ارسال شد. توکلی وزیر کار وقت، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که این قانون کار صددرصد اسلامی است و هر کس با آن مخالفت کند، ضدانقلاب و کمونیست است.

اما کارگران، مرعوب تهدیدات رژیم نشدند و اعتراضات خود را در اشکال مختلف و بسیار گسترده سازمان دادند. کارگران برخی از کارخانه‌ها و کارگاه‌ها با امضای طوماری خواهان لغو قانون کار اسلامی و تدوین قانون کار جدید با دخالت و مشارکت خود شدند. سرانجام اعتراضات کارگری، رژیم را وادار به عقب‌نشینی کرد. دفاتر خمینی رهبر جمهوری اسلامی و منتظری نایب خمینی که قبلاً پیش‌نویس قانون کار به تایید آن‌ها نیز رسیده بود، با صدور اطلاعیه‌هایی دخالت خود در قانون کار را تکذیب کردند. عوامل ریز و درشت رژیم، وحشت‌زده راهی کارخانه‌ها و محیط‌های کارگری شدند تا کارگران را آرام نمایند. رژیم برای خاموش کردن اعتراضات کارگران، حتی مجبور شد توکلی وزیر کار را برکنار کند و سرحدی‌زاده را به جای آن بنشانند. تا این جا

کارگران توانستند رژیم را به پس گرفتن پیش‌نویس قانون کار و برکناری وزیر کار وادار نماید، یک پیروزی بزرگ محسوب می‌شود.

دومین پیش‌نویس قانون کار با تغییراتی در بهار سال ۱۳۶۳ منتشر شد. اما در تدوین این پیش‌نویس نیز کارگران دخالت داده نشدند، در حالی که یکی از شعارهای پایه‌ای کارگران در مبارز علیه قانون کار، دخالت آن‌ها در تهیه و تدوین قانون کار بود. در این دوره شوراهای اسلامی نیز با حمایت و پشتیبانی رژیم، جای پای در محیط‌های کارگری پیدا کردند. این شوراها انتقادات جزئی به قانون کار را مطرح نمودند تا از این طریق از یک سو بین کارگران توهم و تفرقه را دامن بزنند و از سوی دیگر به کارگران چنین القاء کنند که در تدوین قانون کار مشارکت دارند. اساساً در این دوره، رژیم جمهوری اسلامی، از شوراهای اسلامی کار برای کنترل جنبش کارگری نهایت استفاده را کرد. شوراهای اسلامی کار، کارگران رادیکال، پیشرو و سوسیالیست را شناسایی نموده و به سپاه پاسداران و اطلاعاتی‌ها معرفی می‌کردند. در اثر جاسوسی‌های عوامل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، تعداد بی‌شماری از کارگران زندانی و اعدام شدند و یا از کارخانه‌ها اخراج گردیدند.

سرانجام دومین پیش‌نویس قانون کار نیز کنار گذاشته شد و سومین آن را به میدان آوردند. تا روزی که خمینی زنده بود، قانون کار به تصویب نرسید. پس از مرگ خمینی، قانون کار بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در رفت و آمد بود که برای تصویب نهایی به «شورای تشخیص مصلت» ارجاع داده شد.

بدین ترتیب کارگران در دهه ۶۰، در واقع خواهان سهم طبقاتی خود از انقلاب بودند. اما رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم بورژوازی تمام نیروی‌های ارتجاعی خود را بسیج کرد تا انقلاب را به شکست بکشاند و کلیه انقلابیون و در راس آنها پیشروان شناخته شده طبقه کارگر را قلع و قمع نماید. اما با این وجود کارگران و کمونیست‌ها از پای نشستند و هم‌چنان به مبارزه خود بر علیه سرمایه‌داران و رژیم ادامه دادند. همین کشمکش طبقاتی سبب شد که تصویب قانون کار رژیم حدود ۹ سال طول بکشد و از اواخر سال ۱۳۶۹ به مرحله اجرا درآید.

اخیراً نیز اعتراض کارگران بر علیه قوانین ضدکارگری مجلس جمهوری اسلامی، به دلیل عدم پرداخت دستمزدها، خصوصی‌سازی‌ها، لغو قراردادهای موقت کار و... اوج گرفته است.

مجلس شورای اسلامی رژیم، در سه دوره متفاوت حتی آن بندهایی از قانون کار را که شاید ذره‌ای از منافع کارگران در آن‌ها وجود داشت، به نفع سرمایه‌داران تغییر داده است. مجلس پنجم

خروج کارگران کارگاه‌های تا پنج نفر کارگر، مجلس ششم، خروج کارگران قالبباف و کارگران کارگاه‌های تا ده نفر کارگر را از شمول قانون کار مورد تصویب قرار داد. با تصویب این قوانین جدید، میلیون‌ها کارگر که بخش اعظم آن‌ها کودکان و جوانان و زنان هستند، از مزایای جزئی نیز محروم گردیدند. مثلاً یکی از ماده‌های قانون کار، کارفرما را موظف می‌کرد جوانان کارگر را سالی یک‌بار برای کنترل پزشکی بفرستد که با تغییر قانون از این مزایا هم محروم شدند.

برای مثال براساس گزارش خبرگزاری مهر و روزنامه اعتماد، ۱۷ آبان ماه، در یک کارگاه کفش در منطقه اکبرآباد، ۳۰ کارگر جوان و نوجوان مشغول به کار هستند که تاکنون ۱۲ نفر آن‌ها به بیماری فلجی مبتلا شده‌اند. این کارخانه در شهر «نسیم»، از شهرهای رباط کریم واقع شده است. اکنون نیز طرح خروج کارگران قراردادی از شمول قانون کار در دستور مجلس شورای اسلامی قرار دارد. در آبان ماه سال جاری، طرح یک فوریتی ماده واحده‌ای در مجلس شورای اسلامی قرائت گردید که براساس آن، کلیه کارگران قراردادی تا پایان «برنامه چهارم توسعه» از شمول قانون کار خارج می‌شوند و قانون جدیدی تحت عنوان «اشتغال موقت بیکاران» جای آن را می‌گیرد. در صورت تصویب این ماده واحده، بیش از ۴۶ درصد کارگران سراسر کشور، از هیچ «قانونی» بهره‌مند نخواهند شد. علاوه براین با تصویب طرح یاد شده، دستمزدها کاهش و شدت کار افزایش خواهد یافت و تعداد زیادی از کارگران نیز بیکار خواهند شد. این طرح نه تنها کارگران موقت را هر چه بیش‌تر بی‌حقوق‌تر و آسیب‌پذیرتر خواهد کرد، بلکه به ضرر کل کارگران سراسر کشور است. در تبصره یک ماده واحده آمده است: «دولت می‌تواند به منظور تشویق کارفرمایان... از محل اعتبارات ماده ۲۷ قانون برنامه چهارم توسعه درصدی از حق بیمه کارفرمایی یا همه آن را تامین و پرداخت نماید.» در این ماده نیز مجلس شورای اسلامی، منافع و مصالح کارفرمایان را فراموش نمی‌کند، در حالی که کارگران را به بردگی مدرن وادار می‌سازد.

کارگران در اعتراض به این طرح، تظاهرات‌ها و اعتراضات مختلفی را در بیش‌تر شهرهای کشور برگزار کردند و هنوز هم این اعتراضات ادامه دارد. برای مثال جریانی تحت عنوان «اتحادیه کارگران قراردادی کرج»، با ارسال نامه‌ای به وزیر رفاه و تامین اجتماعی، ضمن اعتراض به طرح موقت اشتغال، خواستار حذف آن از دستور مجلس شده است. این نامه که در خبرگزاری کار ایران «ایلنا»، ۸-۹-۱۳۸۳ چاپ شده است، از جمله می‌خوانیم: «همان‌طور که مطلعید طرحی به عنوان "طرح اشتغال موقت بیکاران کشور" تنظیم شده، که قرار است در صحن مجلس مطرح گردد، با عنایت به این که این طرح در واقع با هدف خروج کارگران قراردادی از شمول قانون کار و

تامین اجتماعی می‌باشد، نه تنها مشکلی از مشکلات جامعه را حل نمی‌کند، بلکه تصویب آن منجر به فاجعه‌ای وحشتناک در سراسر کشور خواهد شد.»

روزنامه شرق نیز در شماره ۱۸ آبان ۱۳۸۳، با انتشار گزارشی مبنی بر «اعتراض جامعه کارگری به طرح خروج کارگران قرارداد موقت از شمول قانون کار ادامه دارد، ۲۹ آبان کارگران تجمع می‌کنند»، نوشت: «براساس مستندات جدید طرح خروج کارگران موقت از قانون، خروج یک میلیون و هفت صد هزار نفر از شمول قانون کار را به همراه دارد. از سوی دیگر اعلام می‌شود در حال حاضر ۴۶ درصد نیروی کار قرارداد موقت بوده که این رقم تا پایان سال جاری به ۶۴ درصد و تا پایان برنامه توسعه چهارم ۹۰ درصد افزایش خواهد یافت.»

کارگران شهرهای مختلف ایران، در اعتراض به این سیاست‌های ضدکارگری رژیم جمهوری اسلامی، در روزهای ۲۸ و ۲۹ آبان تجمعات اعتراضی برگزار کردند. کارگران معترض از جمله شعار می‌دادند: «اشتغال موقت! خیانت است! خیانت!»، «اتحاد! اتحاد! کارگران اتحاد!»، اعتصاب اعتصاب حق ماست» و...

ناگفته نماند که خانه کارگر و شوراهای اسلامی رژیم، مانند همیشه سعی دارند این اعتراضات را از بالا کنترل کنند و مانع تعمیق و گسترش آن‌ها شوند. اما شکی نیست که کارگران ایران بسیار هوشیارتر و آگاه‌تر از آن هستند که توهمی نسبت به سیاست‌های این ارگان‌های رژیم داشته باشند.

علاوه بر این اعتراضات، در چند هفته اخیر برای نمونه کارگران نساجی کردستان، کارگران چینی‌سازی «هیس ابهر»، کارگران شرکت زادیتور «آرمکو»، ساوه، کارگران کشت و صنعت کارون شوشتر، دست فروشان اهواز، کارگران کارخانه «چینی مهدی یزد»، کارگران کارخانه «ذوب روی» جزیره قشم در استان هرمزگان، کارگران کارخانه «آذرخش شاهرود»، کارگران شرکت ریسندگی «ترمه آذربایجان»، کارگران شهرداری مسجد سلیمان، کارگران شرکت «نقش ایران» در قزوین و... برای گرفتن دستمزدهای معوقه، علیه خصوصی‌سازی، علیه کارهای قراردادی و... دست به اعتراض و اعتصاب و راه‌پیمایی زدند.

فشارهای اقتصادی و اختناق سیاسی سبب شده است که در هفته‌های اخیر متأسفانه تنی چند از کارگران خودکشی کنند و یا به دلیل عدم ابزارهای امنیتی در اثر سوانح کار، جان خود را از دست بدهند.

شکی نیست که رژیم جمهوری اسلامی، عامل اصلی این همه فجایع و فقر و فلاکت و تعطیلی

پی در پی کارخانه‌ها و اخراج کارگران است. ایران، یک کشور ثروتمند است، به همین دلیل کلیه سردمداران جمهوری اسلامی و نزدیکان آن‌ها با غارت و چپاول سرمایه‌های عمومی کشور در لیست ثروتمندان جهان قرار دارند. سرمایه‌داران و سردمداران جمهوری اسلامی، به حدی حریص قدرت و ثروت هستند که حتی به سفره خالی کارگران نیز دست درازی می‌کنند. یعنی دستمزد ناچیز کارگران را پرداخت نمی‌کنند، در حالی که میلیاردها تومان به ارگان‌های سرکوب و تبلیغات اسلامی و فعالیت‌های تروریستی و تولید جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و غیره اختصاص می‌دهند. برای مثال، اخیراً مجلس شورای اسلامی، براساس طرحی یک فوریتی به منظور تامین منابع مالی و ارزی و تهیه تجهیزات و امکانات مورد نیاز گردان‌های عاشورا و الزهرا بسیج، معادل ۳۵۰ میلیون دلار از حساب ذخیره ارزی برداشت کرده و به این ارگان‌های سرکوبگر اختصاص داده است.

نکته مهم دیگر در جنبش کارگری ایران، این است که نمایندگان سازمان بین‌المللی کار در آخرین سفر خود به ایران (مهر ماه)، توافقی را با خانه کارگر، رژیم و کارفرمایان امضاء کردند که بر مبنای آن، خانه کارگر از طرف سازمان بین‌المللی کار به عنوان تشکل کارگری به رسمیت شناخته شده است. قبلاً نمایندگان سازمان بین‌المللی کار، در طول سه سال مذاکره با جمهوری اسلامی، حاضر به پذیرش و تایید خانه کارگر به عنوان تشکل مستقل و واقعی کارگری نبودند. همگان می‌دانند که نه تنها خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، تشکل‌های کارگری نیستند، بلکه از همان آغاز تاسیس‌شان به ابزارهای پلیسی رژیم در جنبش کارگری معروف شدند. کسانی که به سازمان بین‌المللی کار توهم دارند و هر از چند گاهی به عنوان فعالان سابق کارگری در خارج کشور، نامه‌هایی به این نهاد ارسال می‌کنند، علی‌رغم «نیت خیرشان» توهم‌پراکنی می‌نمایند. زیرا سازمان بین‌المللی کار، به این همه بی‌حقوقی کارگران ایران و جهان توجهی نداشته و قرار هم نیست این نهاد بورژوازی به فکر زیست و زندگی و منافع کارگران باشد. جمهوری اسلامی در ۲۵ سال گذشته نتوانسته، خانه کارگر و شوراهای اسلامی ارتجاعی خود را بر کارگران ایران تحمیل کند، اکنون قرار است این کار با همکاری سازمان بین‌المللی کار صورت گیرد. در حالی که کارگران ایران در این ۲۵ سال، در خفقان خونین و شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی مرعوب رژیم و این تشکل‌های دست‌ساخته آن نشده‌اند، در حال حاضر نیز نخواهند شد و بیش از هر زمان دیگری مصمم به برپایی تشکل‌های مستقل ضدسرمایه‌داری خود بدون دخالت عوامل و نهادهای رژیم و سرمایه‌داران هستند.

اساساً تمایز و تفاوت افق و چشم‌انداز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گرایش‌های دورن جنبش

کارگری ایران، به خصوص پس از تصویب قانون کار جمهوری اسلامی، برجسته تر شد. در یک طرف گرایش فرمیستی و در طرف دیگر گرایش ضدسرمایه داری رادیکال و سوسیالیستی قرار گرفت. این دو گرایش اکنون بیش از هر زمان دیگری خودش را در اعتراضات کارگری، برگزاری اول ماه مه ها، در مذاکرات سازمان بین المللی کار و جمهوری اسلامی برای برپایی تشکل های مستقل کارگری و غیره نشان می دهد.

برای مثال در اول ماه مه سال گذشته، کارگران ایران در مراسم های خود دو قطعنامه متفاوت را صادر کردند. یکی به نام «شورای کارگران برگزارکننده مراسم اول ماه مه» و دیگری «هیات موسسان برپایی سندیکاهای کارگری» بود. قطعنامه اولی، با این چشم انداز حرکت می کند که طبقه کارگر بدون دخالت بورژوازی و دم و دستگاه رژیم، تشکل های خود را از پایین برپا دارند و از طریق آن در راستای مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ضدسرمایه داری خود مبارزه نمایند. اما قطعنامه دوم، رو به جمهوری اسلامی و وزیر کار آن دارد. یکی از جریاناتی که قطعنامه شورای کارگران برگزارکننده مراسم های اول ماه مه را امضا کرده بود، کارگران سقز بودند. کارگران سقز، عزم کرده بودند که مراسم روز جهانی خود را به طور مستقل و بدون دخالت خانه کارگر رژیم و غیره برگزار کنند؛ اما تجمع آن ها مورد یورش وحشیانه نیروی های انتظامی و اطلاعاتی رژیم قرار گرفت و ۷ نفر از فعالین جنبش کارگری دستگیر و زندانی شدند که در اثر مقاومت قهرمانانه خود دستگیرشدگان، خانواده آن ها، مبارزه کارگران کردستان و دیگر شهرهای ایران و همبستگی وسیع کارگری که در خارج کشور راه افتاد، رژیم مجبور شد با وثیقه آن ها را آزاد کند. بیدادگاه تفتیش عقاید رژیم در شهر سقز، تاکنون چندین بار اقدام به محاکمه آن ها کرده که هر بار به بهانه ای آن را به تعویق انداخته است. این بیدادگاه رژیم، هر دلیل و توجیهی در پشت پرده برای به تعویق انداختن محاکمه این ۷ فعال جنبش کارگری داشته باشد، اما مسلم است که اولاً آن ها هیچ «جرمی» مرتکب نشده اند، بنابراین چه دلیلی برای محاکمه آن ها وجود دارد؟! ثانیاً همبستگی با شکوه و وسیعی که با این ۷ فعال شناخته شده جنبش کارگری در داخل و خارج ایران راه افتاده است، دادگاه تفتیش عقاید رژیم، جرات محاکمه آن ها را ندارد. این حرکت وسیع و رسایی که خواهان لغو بدون قید و شرط محاکمه این ۷ فعال جنبش کارگری است، در اشکال مختلف جریان دارد.

در رابطه با واقعه سقز، سندیکالیست های وطنی ما، نه تنها هیچ حمایت و پشتیبانی از این ۷ فعال جنبش کارگری به عمل نیاوردند، بلکه در داخل و خارج کشور نیز بر علیه این حرکت برحق

کارگران سقز، موضعی راست را اتخاذ کردند. در این مورد می‌توان به مصاحبه‌های بی‌نام و نشان تحت عنوان «مصاحبه با دوستان» در سایت «بنیاد کار» مراجعه کرد. شایان ذکر است که سندیکالیست‌های ما، نام و نشان خود را در پای نامه‌های خود به وزارت کار رژیم ضدکارگر و جانی می‌گذارند، اما مشخصات خود را از کارگران و توده‌های محروم و تحت ستم مخفی نگاه می‌دارند نیز داستان غریبی است؟!!

در هر صورت گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر، همواره منافع کل طبقه کارگر را به طور پیگیر با مبارزه علیه سیستم سرمایه‌داری و رژیم ضدکارگر دنبال می‌کند، در حالی که سندیکالیست‌ها محدودنگر و خواسته‌های پیش‌پا افتاده‌ای را مطرح می‌کنند. البته باید تاکید کنیم که هر دو این گرایش، گرایش‌ات واقعی درون جنبش کارگری هستند، بنابراین سیاست‌ها و عملکردهای گرایش سندیکالیستی باید در فضایی رفیقانه مورد نقد قرار گیرد.

نهایت امر، کارگران ایران، به درستی مخالف کار قراردادی و موقت و خصوصی‌سازی هستند. کار قراردادی جز بردگی مدرن چیز دیگری نیست و خصوصی‌سازی نیز منجر به بی‌کارسازی‌های وسیع کارگران و شدت کار آنان منجر می‌گردد. اما در هر شرایطی چه سرمایه‌داری دولتی و چه خصوصی موظفند، امنیت شغلی و نیازهای کارگران را حداقل متناسب با گرانی و تورم تامین کنند. قوانین کار نیز در هر شرایطی باید با دخالت مستقیم کارگران تنظیم شود، در غیر این صورت هیچ‌گونه اعتباری در نزد کارگران ندارد. از این رو مخالفت کارگران با کلیه قوانین رژیم، از جمله قانون کار غیرانسانی که بدون دخالت کارگران در راستای منافع سرمایه‌داران و رژیم تنظیم شده، برحق است و باید مورد حمایت و پشتیبانی همه کارگران شاغل و بیکار و جنبش‌های پیشرو و مترقی دیگر نیز قرار گیرد.

در چنین شرایطی، تا روزی که هم طبقه‌ای‌های ما تشکل‌های ضدسرمایه‌داری خود نظیر شوراهای و دیگر تشکل‌های مستقل سراسری خود را از پایین و بدون کم‌ترین دخالت سرمایه‌داران و رژیم به وجود نیاورند؛ مبارزه‌شان را از حالت تدافعی موجود به سطح تعرضی ارتقاء ندهند، سرمایه‌داران و رژیم جانی آن‌ها هم‌چنان زندگی را بر آن‌ها و خانواده‌هایشان تلخ و غیرقابل تحمل خواهند کرد. بنابراین تنها راه‌هایی ما از نکبت سرمایه‌داری، در گرو مبارزه متشکل و متحد و هدف‌مند ضدسرمایه‌داری و سوسیالیستی نهفته است.

هشتم دسامبر ۲۰۰۴

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۴۰